



قولی عمومی جهاد لکبر



بیانات حجۃ الاسلام و المسلمین محمد باقر جواد حاج علی اکبری

در جمع مربیان و شبکه پشتیبان خواهران
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

جلسه ۶ - مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۰۷

- قاعده حق الناس
- آثار و عوارض حق الناس
- مواجهه سخت‌گیرانه برای رعایت حق الناس
- دعای توبه و عذرخواهی و اعتذار
- برنامه‌ریزی ویژه برای تربیت زبان
- اصل با سکوت است
- مراقبت‌های کلامی و بار یافتن به مرتبط قول سدید
- قوام و استقامت قلب با تقوای زبان
- آسیب‌های بی‌تقوایی زبان
- عوارض غیرقابل جبران بی‌تقوایی کلام
- تربیت و قاعده‌مندی روابط کلامی
- رعایت حقوق دیگران در خانواده
- سؤالات مخاطبین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ

بر صراط مستقیم بندگی موفق شویم و بتوانیم به شایستگی عمل کنیم. یکی از آن قواعد که به نظرم بسیار اهمیت دارد و باید به آن یادآوری کنیم و به لطف خدای متعال به آن التزام هم داشته باشیم، حساسیت بسیار بسیار بالا نسبت به حقوق مردم است. آنچه که از آن به اصطلاح شرعی و به اصطلاح شناخته شده در بین جامعه مومنین به عنوان حق الناس تعبیر می شود. این یکی از آن قواعد بسیار مهم در سلوک الهی و در حرکت توحیدی و در میدان جهاد اکبر محسوب می شود. بحمدالله همه شما به مسئله وقوف دارید. این هم یکی از آن یادآوری های اساسی است.

قاعده حق الناس

تا وقتی که ما در سیرمان احیاناً یک وقت کم و کاستی هایی داریم این برمی گردد به خود

به سهم خودمان این اتفاق ناگواری که در آبادان افتاده است را به همه اهالی آن منطقه و عزیزانمان در خوزستان، در آبادان تسلیت عرض می کنیم و امیدواریم ان شاء الله خداوند تبارک و تعالی از لطف و کرمش برای همگان جبران کند و کسانی که دارند در این جریان خدمت می کنند و کار سختی را هم در محل بر عهده دارند ان شاء الله موفق باشند.

موضوع بحث ما در باب قواعد عمومی جهاد اکبر بود که به لطف خدای متعال بعضی از قواعد اساسی را در این باب مرور کردیم. این ها قواعدی هستند که به هر یک از ما کمک می کنند تا در تربیت خودمان و در توسعه شخصیت خودمان، در حفاظت از شخصیت خودمان، در نگاهداشت خودمان



است. اگر چه مواردی را هم داریم که به طور اختصاصی اینها از حقوق الهی محسوب می‌شوند و به عنوان حق‌الله محض شناخته می‌شوند، آن هم در جای خودش هست و جایگاه ویژه خودش را دارد.

بین این سه عنوان هم یک روابط داخلی وجود دارد. یعنی بین حق‌الله، حق‌الناس و حق‌النفس یک ارتباطات کاملاً جدی وجود دارد. از جهتی می‌شود گفت که همه اینها بدون تردید حق الهی هستند و از جانب خداوند متعال است که تحریر شده است و برای ما مشخص شده است. بر اساس قواعد عمومی حکمت و طبق مصالح جدی این جهانی و ابدی هر کدام از ما، اینها برنامه‌ریزی شده است و به ما اعلام شده است. از جهتی هم می‌توانیم بگوییم که در هر کدام از این محورها انسان احیاناً ورودی داشته باشد و از رهگذر

ما، یعنی در واقع عوارض بعضی از اعمال ما، بعضی از افکار ما، بعضی از ویژگی‌های شخصیتی ما، تا وقتی اینها به خود ما برمی‌گردد و احیاناً آسیبی به خود ما می‌زند، این اگرچه بسیار ناگوار است و نیاز به توجه و اصلاح و مراقبت دارد، اما هیچ قابل مقایسه با این نیست که یک وقت از رهگذر اندیشه ما، اخلاق ما، یا اعمال ما، کسی در این میانه آسیب ببیند و حقی از کسی تضییع بشود. البته فراتر از این محور اول که عرض کردیم و این محور دوم هم یک عنوان عمومی داریم که عنوانش حق الهی است. البته انسان آنجایی که به خودش هم آسیبی وارد می‌کند در واقع حق الهی را تجزیه کرده است، آنجایی که به دیگران هم آسیبی وارد می‌شود و حقی از آنها تضییع می‌شود باز حق الهی است که آنجا نادیده انگاشته شده



راضی بشوند، این است مسئله. خب اینجا کار فوق پیچیده است و اصلاً نباید مسئله را دست کم گرفت. مطلب خیلی حساس است. تعبیر شد به «ذَنْبٌ لَا يُتْرَكُ» یعنی این رها نمی‌شود و به عهده انسان هست. در محکمه الهی انسان در آن مسیر هم که برود باز این همان طور بالای سرش است. در دنیا عوارض خاصی را در زندگی انسان دارد. حقوق مردم روی سلوک ما، ارتباطات ما با خدای متعال، ارتباطات ما با خودمان، ارتباط ما حتی با خانواده‌مان، با نزدیکان‌مان اثر وضعی دارد. حال انسان‌ها خیلی وقت‌ها خوب نیست نمی‌داند از کجا خوب نیست، یک ضربه‌هایی می‌خورد نمی‌داند از کجا دارد می‌خورد، یک توفیقاتی را از دست می‌دهد توجه ندارد که دلیل آن چه است، خیلی از این‌ها آثار

اقدام او آسیبی وارد بشود. در واقع می‌شود گفت که ظلم به نفس در آن اتفاق افتاده است. این هم یک عنوان دیگری هست، ولی در هر صورت مسئله حق‌الناس که پای دیگری به میان می‌آید، یعنی درست از آنجایی که در مناسبات ما پای یک شخص دیگر یا اشخاص دیگر به میان می‌آید، آنجا باب این عنوان عمومی حق‌الناس است.

آثار و عوارض حق‌الناس

در اصطلاحی که امیرالمومنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه به کار گرفته‌اند، از حق‌الناس تعبیر کرده‌اند به آن بخشی که ما رها نمی‌شویم. یعنی یک اتفاقی که می‌افتد این است که حتی در دستگاه الهی کارمان پیش نمی‌رود تا اینکه یک نفر دیگری یا نفرات دیگری احیاناً اینها حلال کنند، حقشان گذارده بشود،



وضعی به دلیل عدم مراعات حق‌الناس است، خیلی‌های آن این طور است. حتی خیلی وقت‌ها شاید انسان ارتباطش با عالم الهی قطع می‌شود. قطع می‌شود به این معنا که صدایش شنیده نمی‌شود یا عبادتش اوج نمی‌گیرد و صعود نمی‌کند بلکه به خود او برگردانده می‌شود.

شما در موضوع بسیار خطرناک و فوق خطرناک غیبت شنیده‌اید که فرمودند اگر کسی مرتکب شد تا ۴۰ روز ارتباطش قطع می‌شود. البته وظایفی دارد که وظایفش را انجام می‌دهد اما آن ارتباط با عالم الهی به این معنا که مورد عنایت خاصی قرار بگیرد، پذیرش بشود، نجوای او، صدای او شنیده شود، اینها دیگر نیست. مگر در این میانه مثلاً توبه‌ای اتفاق بیفتد، شخص موفق شود به جبران و امثال اینها. تا این حد

عوارض غیبت خطرناک است. از همه اینها هم بدتر وقتی است که انسان در آن صراط الهی متوقف بشود در جاهایی که توقف در آن غیر قابل تصور است. یعنی انسان را نگه می‌دارند یک جایی که آنی درنگ در آنجا قابل تصور نیست که چه قدر زجرآور و سخت است، برای ماها اصلاً قابل تصور نیست. در آن مواقع خطیر انسان معطل بشود تا فلان خانم یا فلان آقا احیاناً بیایند از ما راضی بشوند. اگر راضی نشوند آنجا توقف ما امتداد پیدا می‌کند، گاهی ممکن است سال‌ها همین‌طور آنجا توقف دارد و معطل است. معطل که می‌دانید یعنی چه؟ یعنی در حال معذب شدن است تا بالاخره آن مسئله و آن ارتكابی که داشته پوشش داده بشود. مثلاً جاهایی به ما گفتند که اگر فلان قضیه را شما نسبت



افشاگری کند. این مسئله گره می‌خورد با آبروی طرف، این را بخواهد آشکارسازی کند یا از این مسئله بخواهد سوء استفاده کند یا مثلاً بخواهد بعضی از عقده‌های خودش را جبران کند، از آنجاها است. بنابراین مسئله، مسئله‌ی حساسی هست. لذا ما کلاً در مباحث سلوکی یک باب ویژه‌ای را باید برای این محور باز کنیم. یعنی یک نوع برنامه‌ریزی، مراقبت و طراحی‌های خاصی را انسان باید داشته باشد.

مواجهه سخت‌گیرانه برای رعایت حق الناس

با این موضوع باید به شدت سخت‌گیرانه مواجه بشویم. یعنی با خودمان باید در این موضوع خیلی جدی باشیم و خیلی سخت‌گیر باشیم در موضوعی که پای آبروی کسی وسط است. پای احیاناً یک وقت مال کسی وسط باشد،

به کسی انجام بدهید از دایره ولایت من بیرون هستید. به ما گفتند که اگر کسی مثلاً یک چنین ارتكابی داشت یا خروج از قاعده‌ای داشت، از آن مرز اگر عبور کرد اصلاً ولایت او قطع می‌شود. ولو این قطع و وصل‌ها در یک زمان‌های خاص خودش موقت است که اصلاً تعبیر دارد «خَرَجَ أَنْ وِلايَتِي» خدای متعال می‌گوید این از ولایت من بیرون رفته است. این چه کسی است که می‌گوید «خَرَجَ أَنْ وِلايَتِي»؟ مثلاً می‌گوید شما یک کلمه از کسی می‌شنوید که یک عیبی محسوب می‌شود، یک چیزی را از او مطلع می‌شوید، بعد انسان او را پیش خودش نگه دارد، مثلاً می‌گوید تا یک وقتی که مثلاً وقتش برسد بخواهم این را استفاده کنم، استفاده از آن چه است؟ استفاده از آن این است که انسان بعداً بخواهد در مورد او



دعای توبه و عذرخواهی و اعتذار

امروز یادآوری این نکته را مناسب می‌دانم، در صحیفه مبارکه سجادیه دعاهایی داریم که امام سجاد (علیه‌السلام) این مسئله را مطرح می‌کند و از جوانب مختلفی به آن می‌پردازد. از جمله دعای سی و هشتم صحیفه مبارکه سجادیه هست که دعای سی و هشتم در واقع دعای توبه و عذرخواهی و اعتذار به درگاه حضرت حق تبارک و تعالی در ارتباط با این جنس از گناهان و معصیت‌ها است که از آن تعبیر شده به «تبعات‌العباد». عنوانش این است «فی‌الاحتضار من تبعات‌العباد» آنجایی است که انسان در درگاه خداوند متعال توبه می‌کند به خاطر آن بارهای سنگینی که از رهگذر عدم رعایت ما نسبت به حقوق بندگان خدا بر دوش ما قرار گرفته است. عوارضی

خیلی باید انسان سخت‌گیر باشد. به خدا پناه می‌بریم که یک وقت پای سلامتی کسی، پای جان کسی در این میان باشد. این‌ها خیلی در عالم الهی و در محاسبات عالم برایش طراحی‌های بسیار بسیار سخت‌گیرانه شده است. لذا ما به همان اندازه که خدای متعال نسبت به این امور حساس است و اینها را جدی می‌گیرد و سخت می‌گیرد، انسان عاقل این‌ها را باید به آن جدی بگیرد و به همان نسبت باید مواجه‌اش مواجهه سخت‌گیرانه باشد.

پس این هم شد یک باب که به نظر من باید یادآوری کنیم، مخصوصاً در برنامه‌های سلوکی خودمان این را مد نظر قرار بدهیم.



هم شروع می‌شود، می‌گوید خدایا به یک کسی در حضور من ظلم شد و من یاری‌اش نکردم، نه اینکه من ظلم کرده باشم، آنکه به جای خودش محفوظ است، به خدا پناه می‌بریم که ما به کسی ظلم کرده باشیم، به یک کسی در حضور من ستمی رفت، ظلمی شد، من می‌توانستم او را کمک کنم که حشش تزییع نشود و آن ظالم را می‌توانستم عقوبت کنم یا به هر شکل ممکن بین آن ظالم و این مظلوم فاصله‌ای ایجاد کنم، گاهی با کلمه‌ای، گاهی با آبرویی، گاهی با خلاصه اقدامی.

یکی از بزرگترین ظلم‌هایی که ممکن است نسبت به کسی صورت بگیرد هم این است که مثلاً ما نشسته‌ایم و دارند درباره کسی حرف می‌زنند، تازه حرف‌های راست، نه حرف‌های دروغ، خب این ظلم است، من آنجا حضور دارم،

است که الان به عهده ما است، به گردن ما است و گردن الان اسیر به دست فلان خانم، فلان آقا و فلان خانم‌ها و فلان آقایان است. به خدا پناه می‌بریم یعنی مثلاً این‌گونه است که قلاده‌ای بسته باشند به گردن یک کسی و این را داده‌اند دست فلان کس، این اسیر است. این در رهن است تا این آزاد بشود، و الا این در رهن فلان کس است.

اینجا تعبیر «تبعات العباد» دارد و در نهایت اینکه انسان از پروردگار متعال اینجا کمک‌خواهی می‌کند تا اینکه این گردن ما که الان به اسارت کسانی هست آزاد شود، ما را در رهایی از این اسارت کمک کند، این توقع را ما در این دعا داریم. حالا جالب است نمونه‌هایش را ببینید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلَمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ»^۱ بآ این



دارد یک ظلم بزرگی نسبت به یک نفر اتفاق می افتد، من آن جا هستم و می توانم اینجا مانع بشوم. یک وظایفی انسان دارد آنجا مثل اینکه احياناً دفاع بکند، یک کلمه ای بگوید، یک یادآوری بکند، یک منعی بکند، ولی «فَلَمْ أَنْصُرَهُ» من کمکش نکردم.

عنوان دوم «وَمِنْ مَعْرُوفٍ أُسْدِي إِلَى فَلَمْ أَشْكُرْهُ»^۲ یک کسی به من خوبی کرد ولی من قدرشناسی نکردم، چون اگر کسی درباره ما کار خوبی انجام داد، احسانی به ما انجام داد حقی به گردن ما پیدا می کند. این می شود جزو همان حقوق. وقتی این حق ادا می شود که ما متناسب با آن معروف از او سپاسگزاری کنیم. گاهی این سپاسگزاری در حد یک سخن است، در حد کلام است، گاهی هم باید یک اقدامی باشد،

این جا می گوید «وَمِنْ مَعْرُوفٍ أُسْدِي إِلَى فَلَمْ أَشْكُرْهُ» خدایا من اینجا است که به تو پناه می آورم و در حضور تو عذرخواهی و توبه می کنم، این کلمه «أَعْتَذِرُ» در این دعا به معنای «توبه الیک» است، دارم به درگاه تو توبه می کنم.

یا فرض بفرمایید که در همان متن نورانی می فرماید «وَمِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُؤْتِرْهُ»^۳ یک کسی، گرفتاری به من مراجعه کرد از من درخواستی داشت، درخواستش را پیش من مطرح کرد اما من خواسته او را در چینش آن برنامه های خودم ترجیحی به آن ندادم. حالا این کلمه «لَمْ أُؤْتِرْهُ» هم اینجا از آن تدابیر خاص است. مثلاً فرض بفرمایید که من او را بر خودم ترجیح ندادم یا نه مسئله را حل نکردم، به درخواست او اعتنایی نکردم. در حالی که می توانستم، برایم



که امیدواریم ان شاء الله مدنظر همه ما بیش از گذشته قرار گرفته باشد تا نفس مان هست نسبت به آنچه که احیاناً از «حقوق العباد» از «تبعات العباد» به عهده ما است تدارک ببینیم، حالا به کیفیت‌هایی که گفته شده است و بالاخره اگر یادمان هست، دسترسی دارد، امکانی داریم بالاخره انسان بتواند جبران کند. اگر احیاناً نه، دیگر یادمان رفته است و از دسترس ما خارج شده و امکان جبرانش به این معنا برای ما وجود ندارد، آن وقت دیگر با دعا و طلب استغفار برای آن اشخاص و احیاناً با صدقه دادن و با اعمال خیری که انجام بدهیم و پاداشش را به آنها تقدیم کنیم که حالا یا زنده‌اند، یا از دنیا رفته‌اند. بالاتر از همه اینها هم استغفار به درگاه خدای متعال و کمک‌خواهی از حضرت حق است که گردن ما را از یک

امکانی داشت به هر مقداری مسئله را حل و فصل کنم. یا مثلاً در همان تعبیر هست که «وَمِنْ عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أُسْتُرْهُ» عیبی از یک انسان مومنی برای من آشکار شد ولی من پوشش ندادم و مستورش نکردم. در یک تعبیر دیگر دارد از هر حقی نسبت به یک انسان مومنی برعهده من قرار گرفت ولی من آن حق را ادا نکردم. ببینید از این قبیل.

پایان این دعا حضرت می‌فرماید من از این چیزهایی که گفتیم «إِلَهِي أَعْتَدِرُ مِنْهُنَّ وَ مِنْ نَظَائِرِهِنَّ» از اینها و از آن چیزهایی که شبیه اینها هست که مرتکب شده‌ام، من در پیشگاه تو عذرخواهی و توبه می‌کنم. آن هم تازه یک توبه‌ای که دیگر تکراری در آن نباشد و من مجدداً گرفتار نشوم.

خب این پس یک عنوان

۴ همان
۵ همان



چنین حقوقی آزاد کند و ما را از دست مثلاً کسانی که احیاناً به گردن ما حقی دارند رها کند. یک وقتی یکی از اساتید ما خیلی قدیم‌ها، ایشان به مناسبتی می‌گفتند که من وقتی متوجه عظمت حق‌الناس شدم که دیدم که حتی شهید هم از آن خلاصی ندارد. گفت من از اینجا متوجه شدم. چون گفتند اگر یک کسی در راه خدای متعال خونش به زمین ریخته شد، در آن روایت نورانی دارد که بلافاصله همان جا مثل اینکه همه گناهان او بخشیده می‌شود مگر حق‌الناس. ایشان می‌گفت از اینجا می‌شود فهمید مسئله چقدر مهم، حساس و چقدر بزرگ است. این دیگر برای شهید است، یعنی اگر او هم بدهی مالی داشته باشد یا حقی از ناحیه او تزییع شده باشد، حالا یا باید دیگران برایش درست کنند یا نهایتاً در دستگاه الهی

به کرم خداوند متعال جبرانی اتفاق بیفتد. والا در درگاه خداوند آن حق از صاحب حق هیچ وقت تزییع نخواهد شد. بالاخره آن باید جبران بشود. حالا به یک کیفیت، چون قاعده عالم در عدل است «مَثَقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ مَثَقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۶ آن مثقال ذره‌ای هم باشد این باید جبران شود.

انسان گاهی این مطالب را می‌شنود و می‌خواند، ابتلائات اجتماعی را می‌بیند، بی‌ملاحظگی‌ها را، بی‌دقتی‌ها را، رفتن در حریم یکدیگر را مشاهده می‌کند، بی‌مبالاتی درباره حقوق یکدیگر را مشاهده می‌کند، اصلاً تصور اینکه ما داریم چه کار می‌کنیم و از رهگذر این رفتارها چه عوارضی، دنیایی آخرتی گرفتار ما می‌شود و خیلی از این سختی‌ها و خیلی از این نکبت‌ها و از این دشواری‌ها



را باز می‌کند. از این آیه کریمه قرآن هم می‌شود استفاده کرد که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا، يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا».

شاید خاطر نازنین‌تان باشد ما چند سال قبل این آیه را به‌عنوان آیه سال تشکیلات معرفی کرده بودیم و در اطرافش هم یک کارهای خوبی را بچه‌ها و مربیان عزیزمان داشتند، خود من هم در خیلی از دیدارها مواجه شدم دیدم مورد توجه همه عزیزان قرار گرفته است. واقعاً صریح هست، خدای متعال فرمان می‌دهد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» دعوت به تقوای الهی است. بعد مصداق ویژه تقوا با این تمهید، چون «اتقواالله» یک جنبه تمهیدی دارد. یعنی مراقب نگاه خداوند

و امثال اینها مال همین چیزها هم هست، خلاصه دامن افراد را می‌گیرد. گاهی هم دامن جامعه را می‌گیرد. عموماً بعضی وقت‌ها هم این‌گونه است.

برنامه‌ریزی ویژه برای تربیت زبان

مطلب بعدی که باز ما به عنوان یکی از این قواعد باید به آن توجه کنیم، آن مسئله برنامه‌ریزی ویژه برای تربیت زبان است که در این بحث قبلی ما خیلی این مدخلیت دارد. بسیاری از حق‌الناس که به گردن آدم‌ها مستقر می‌شود ناشی از بی‌تقوایی در زبان است. از عدم مراعاتی است که در ارتباط با زبان اتفاق می‌افتد. آن‌قدر مسئله اهمیت دارد و به‌قدری خطیر است که دیده‌ایم در احوالات اهل سلوک و امثال اینها برای این مسئله مراقبت‌های مربوط به روابط کلامی یک باب مستقلی



باشید، خداوند را در نظر بگیرید و توجه خودتان را جلب کنید به مسئله سخن «وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» سخن‌تان سخن سدید و استوار باشد، قول سدید باشد. قول سدید یعنی آن سخنی که قابل دفاع باشد. حداقلش این است. یعنی می‌شود گفت **أَقْلُّ أَقْلٍ** اقلش در موضوع قول سدید این است که این سخنی که ما گفتیم قابل دفاع باشد و بتوانیم از عهده آن بر بیاییم. این می‌شود به یک عبارت قول سدید. از اینجا شروع می‌شود، البته دامنه‌اش خیلی وسیع‌تر از اینهاست، خیلی امتداد جدی دارد.

اصل با سکوت است

سخن‌تان سخن استوار، طبق موازین حکمت، طبق قاعده، فکر شده، حساب شده، اندازه‌گذاری شده و کاملاً مراعات شده باشد. از قبل تمام جوانبش را بسنجید

که این مطلبی که ما داریم الان مطرح می‌کنیم اولاً براساس چه مسئله‌ای باید مطرح کنیم؟ اصلاً چرا باید بگوییم؟ انسان برای سخن گفتن خودش و برای هر اقدامی که می‌خواهد انجام بدهد باید یک دلیلی داشته باشد. یک دلیل خردمندانه‌ای باید بتواند ارائه کند که چرا مثلاً این مطلب را گفتم. البته خاطر مبارکتان باشد در مورد سکوت هم همین است. اگر یک جایی هم انسان سکوت کرد باز آنجا هم نیاز به دلیل خردمندانه دارد، منتها فرق این اولی با دومی این است که در اولی قاعده اصلی بر سکوت است مگر دلیلی برای سخن گفتن وجود داشته باشد. این قاعده عمومی است. حتماً انسان برای گفتنش باید یک توجیه خردمندانه‌ای داشته باشد. در مورد سکوت به طور خاص که اگر سکوت ما در



به آن یک توجهی بدهد. حتی مراقبه‌هایی در این حد داشتند که نشان می‌دهد مسئله بسیار اساسی است.

مراقبت‌های کلامی و بار یافتن به مرتبط قول سدید

اهمیت موضوع را هم اگر بخواهید بیشتر متوجه بشوید ادامه آن آیه است که فرمود، اگر شما زبانتان را اصلاح کنید، مراقبت کنید، به قاعده باشد، زبان انسان بر اساس موازین الهی حرکت کند و انسان از این نعمت بسیار بزرگ که می‌تواند به لطف خدای متعال سخن بگوید، به جا استفاده کرده باشد و شکرانه‌اش را با استفاده مناسب از زبان در ترویج علم، ترویج فضیلت در اعلا‌ی کلمه حق، در یاری حق و حقیقت، در مسیر تربیت انسان‌ها، مخصوصاً فرزندان و کسانی که به او سپرده شده‌اند خیلی کاربرد دارد و

مقامی باشد که سخن در آنجا موجب است که اگر نگوییم حقی پوشیده می‌ماند، حق تضییع می‌شود، در آن موارد خاص است که سخن و جواب پیدا می‌کند، البته سکوت در آنجاها خودش می‌شود جزء همان محرمات الهی. ولی اگر قاعده بخواهیم بگوییم قاعده آن است که اصل با سکوت است. روایات مکرر و متعدد با تاکیدهای بسیار جلدی ما در این موضوع داریم که انسان باید خیلی حساب‌شده سخن بگوید.

شاید شما شنیدید مثلاً در احوالات بعضی از اصحاب پیامبر (صلوات‌الله‌علیه) هست، در بعضی از مشایخ و اساتید هم نقل شده است که اینها گاهی مثلاً برای این مراعات‌ها یک چیزی در دهانشان می‌گذاشتند تا هر وقت خواستند صحبت کنند به یادشان بیاید که چه دارند می‌گویند، مثلاً



گناهان شما را هم خداوند تبارک و تعالی می‌بخشد. از رهگذر مراقبت‌های کلامی و بار یافتن به مرتبط قول سدید خداوند تبارک و تعالی کم و کسری‌های دیگر انسان و گناهان دیگر انسان را هم می‌بخشد. معلوم می‌شود چقدر مسئله اساسی است.

قوام و استقامت قلب با تقوای زبان

لذا مراجعه بفرمایید به کلام امیرالمومنین (علیه‌السلام) که حضرت می‌فرمایند ایمان هیچ کسی به آن قوام و استقامت و درستی نمی‌رسد مگر اینکه قلب او به مرحله سلامت و استقامت و قوام الهی برسد. «وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ^۱» فرمود امکان ندارد قلب کسی به سلامت بشود و به آن موقوف استقامت و آن

فوق‌العاده‌ای است. شکرانه این نعمت را انسان بتواند به جا بیاورد و مراقبت داشته باشد که این نعمت خیلی نعمت با عظمتی است، مبتلای به کفرانش نشود و اینجا ادامه آیه به ما می‌گوید «قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» یعنی اگر شما موفق شدید به قول سدید، روابط کلامی خودتان را با صفت سدید که به معنای سلبندی، استحکام و محکم‌کاری است که تمام قواعد سخن در آن ملاحظه شده باشد، اگر توانستید در قول به مرتبط قول سدید برسید، فرمود «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» خدای متعال اعمال شما را اصلاح خواهد کرد. البته تضمینی است «قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»، این نتیجه‌اش است. اعمال شما را اصلاح می‌کند «يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» سایر کارهای شما هم درست می‌شود،

۸ بحار الأنوار ، جلد ۷۲

، صفحه ۲۶۲

حالت مستقیم راه پیدا کند، از هر اعوجاجی خارج بشود مگر این که زبانش مستقیم بشود. مستقیم شدن زبان انسان، به قاعده شدن، منظم شدن، منزه شدن، مرتب شدنش، مستقیماً تاثیر می‌گذارد روی قلب انسان که همان کانون اصلی شخصیت ما و آن مرکز اتصال ما به عالم الهی است. قلب انسان است و اگر کسی قلبش از آن حالت استقامت خارج شد ایمانش از دست می‌رود. یعنی ایمان محکم و استوار و ایمانی که به مقصد برسد دیگر نخواهد داشت «وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ» تا زبان درست شود.

آسیب‌های بی‌تقوایی زبان

گفت عالمی را یک سخن‌ویران کند. من خودم مشاهده کرده‌ام، یک خانواده با یک ظرفیت خیلی طولانی از عواطف و محبت‌ها، گاهی با یک سخن

فروپاشی شده است، وقتی به انسان می‌گویند انسان تعجب می‌کند، وقتی ریشه‌یابی می‌کند می‌بیند این هست.

یک آسیب‌هایی گاهی وارد می‌شود، انسان گاهی سخنی می‌گوید یک دلی می‌شکند، بعضی از دل‌ها هم که می‌شکند، ترک برمی‌دارد، دیگر نمی‌شود ترمیمش کرد. بعضی از افراد اینگونه هستند که اگر یک وقت مثلاً آسیبی چیزی به آنها بخورد، یک وقت مثلاً زبان است دیگر می‌چرخد، شخصیتش را با یک سخنی انسان ذبح کرده است، یک وقت تحقیرش کرده است، خدای نخواسته یک اهانتی به او صورت گرفته و انواع و اقسام، عیبی از او برملا شده است. بعد شما ببینید دیگر نمی‌شود درستش کرد. مخصوصاً زمان ما اینگونه شده است قبلاً اینگونه و در این حد نبود.



مثلاً فرض بفرمایید ۱۰ سال پیش، ۱۵ سال پیش، حتی تا چه برسد به ۳۰ سال پیش، این طور نبود که شما یک مطلب درباره‌ی کسی بگویید این بین‌المللی بشود. الان این گونه است. تمام شد رفت، مگر می‌شود دیگر جمعش کرد؟ حالا البته گفتار به اضافه نوشتار، چون الان نوشته دقیقاً همان نقش را بازی می‌کند. یعنی چیزی را که در مکنون ذهن ما و باطن ما است گاهی در قالب اصوات تجلی پیدا می‌کند، گاهی در قالب اشکال، یک چیزی است که می‌نویسیم و ارائه می‌کنیم، آن هم همین حکم را دارد، هیچ فرقی نمی‌کند، حکمش همین است دقیقاً. مثلاً یک چیزی را انسان می‌نویسد، یک پیامی می‌فرستد یا یک کلمه می‌گوید، بعد شما می‌بینید آبروی یک کسی در معرض عام قرار می‌گیرد، نه

مثلاً منطقه خودش، دوستان خودش، می‌بینید اصلاً بین‌المللی طرف آبرویش رفته است و شما می‌دانید دیگر امکان اینکه مثلاً کسی بخواهد جمع‌اش کند نیست. چطور می‌خواهند آن را جمع کنند؟ لذا آن جمله امیرالمومنین (علیه‌السلام) خیلی تکان‌دهنده است که فرمود «الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ» این سخن در اختیار جناب‌عالی است تا نگفتی، این مطلب هم از همان مطالب عالی است. این سخن در اختیار توست، اسیر توست، مادام که نگفته باشی، «فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ» اما همین که گفتی «صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ» این شما هستید که اسیر سخن‌تان هستید. حالا دیگر شما اسیر آن چیزی هستید که گفتید.

ترجمه و شرح حکمت ۳۸۱ نهج

۹
البلاغه



عوارض غیرقابل جبران بی تقوایی کلام

بتوانند...؛ می خواسته مثلاً طرح مسئله‌ای کند و درستش کند.

ایشان به من نقل می‌کرد می‌گفت که یک غوغایی در بچه‌ها به پا شد و بعد هم هرچه که تلاش کرد نتوانست آن مطلب را جمع کند. چون بعضی از سوالات اصابت می‌کند، مثلاً شبیه اصابت می‌کند، اما پاسخ به اقتضای شرایط آن سن دیگر اصابت نمی‌کند. بعد هم او آن مطلب را از یک معلمی شنیده که این معلم را خیلی قبولش دارد. یه وقت انسان مثلاً از فضای مجازی، از یک کسی از بیرون یک چیزی به گوشش خورده است، یک وقت این معلم دارد این را مطرح می‌کند. سوال را هم خوب توانسته پرورش بدهد. گفت چنان استادانه وارد شد، و اگر خاطر من بیاید مثلاً در موضوع عمدتاً جبر و اختیار و قضا و قدر و این چیزها بوده. خلاصه گفت

حالا من مثالی که برای شما زدم عمدتاً مثال معطوف به مبحث حق الناس و آبرویی و اینها بود، یک بخش‌هایی از آن ناظر به آسیب‌های تربیتی است. یک مواردی از آن مثلاً یک سخن بی‌جا در یک موقعیت نامناسب گاهی می‌بینید روان یک جوانی، یک نوجوانی، یک کودکی را آشفته می‌کند. گاهی در او ایجاد یک انحراف فکری می‌کند، گاهی مبانی ایمانی او را در مخاطره قرار می‌دهد.

من یادم هست یک وقتی یک دختر خانمی از همین مجموعه‌های خود ماها که در آنجا تحصیل می‌کرد، ایشان به من مراجعه کرد گفت که آقا معلم ما امروز این مطالب را برای ما مطرح کرده است و خیلی هم تلاش کرد که شبه‌ای را که مطرح کرده



است که انسان یک چیزی را یادش نرفته است، گاهی ۳۰ سال است که یک مطلبی همین‌طور با انسان هست.

تربیت و قاعده‌مندی روابط کلامی

بنابراین این هم یک نکته است که به نظر من در این حد است که ما در سلوک الی‌الله تبارک و تعالی و در مسئله جهاد اکبر، در واقع تربیت زبان را و به قاعده کردن روابط کلامی‌مان را، در حد یک قاعده و یکی از این اصول محاسبه کنیم و مدنظر قرار بدهیم. برایش پیش‌بینی کنیم، مراقبت کنیم، خودمان را در این بخش خوب شناسایی کنیم، مسیرهای طی شده خودمان را در روابط کلامی کاملاً محاسبه کنیم و مراقب عوارض گاهی غیرقابل جبران‌ش باشیم که گاهی خسارت‌ها و عواقبی که دارد

یک مطلبی را در آنجا مطرح کرد، ایشان سوال و شبهه را خوب پرورش داد، اما موقع جواب که رسید نتوانست، مدام توضیح داد نشد، مدام بچه‌ها پرسیدند، گفتند این‌طور که نشد، ما قانع نشدیم، ایشان دوباره تلاش کردند باز نشد، گفت حالا پس برویم فکر کنیم ببینیم چه کار باید بکنیم.

حالا مثالی بود عرض کردم. گاهی وقتها این‌گونه است که یک نکته است مطرح می‌کند ولی عوارضش زیاد است. یک وقت‌هایی شده است اثر آن ایجاد یک اعوجاج فکری، مثلاً ترک عاطفی در شخص می‌کند، گاهی سال‌ها می‌ماند و ترمیم نمی‌شود. مثلاً این حتی سنی هم از آن گذشته، مثلاً شما هم شاید به گنجینه خاطرات خودتان مراجعه کنید یک چیزهایی است که می‌بینید مثلاً ۱۰ سال است که شما یادتان نرفته است، ۱۵ سال



انواری که منتشر می‌شود، چه حکمت‌هایی، چه علمی، چه حقایقی، چه زیبایی‌هایی منتشر می‌شود. اما از این طرف هم به خدا پناه می‌بریم چه مصیبت‌ها، چه بدبختی‌ها، چه آشفتگی‌ها، چه جنگ‌ها و چه خون‌هایی که به زمین ریخته می‌شود، از رهگذر همین چیزی است که شخص یک حرکتی کرده است، یک صوتی تولید شده و این همه عوارض به بار آورده است. پس قاعده اول شد مسئله حقوق دیگران و حق‌الناس که فوق‌العاده نسبت به آن اهمیت بدهیم و حساس بشویم و این حساسیت را باید قدر دانست.

رعایت حقوق دیگران در خانواده

من بعضی از عزیزان خودم که با من ارتباطشان بسیار بسیار نزدیک است، روی این

نمی‌شود دیگر جبران کرد، به این آسانی‌ها نمی‌شود و یا اصلاً نمی‌شود. این هم نیاز به یک محاسبه دارد.

زبان حیظه کاربریش خیلی وسیع است، زندگی جمعی ما بالای ۷۰ درصد در محور روابط کلامی است، یعنی از طریق روابط کلامی است، زندگی اجتماعی ما هم عمدتاً معطوف به این است. خداوند تبارک و تعالی برای اینکه انسان بتواند خوب این عرصه را پیش ببرد، این نعمت را خیلی سهلش کرده است. یعنی بسیار روان، آسان در اختیار انسان قرار گرفته است. لذا می‌گویند که جرمش خیلی سبک است، ولی جرمش خیلی سنگین است. یعنی آن آثار و عوارض خیلی سنگین است. چنان‌که جرمش سبک است، خدماتش غیرقابل تصور است، بی‌نظیر است، چه خدمت‌هایی از این ناحیه، چه



موضوعات یک حساسیتی دارند. مثلاً همسر مکرمه ما، خدا ان شاء الله حفظشان کند. از قدیم خیلی روی این چیزها حساس بوده است، گاهی به من تذکر می‌دهد. مثلاً گاهی در صحبت‌های همینطور معمولی؛ راستش را بخواهید به ما هم برمی‌خورد به این قاعده که من حکم این موضوع را می‌دانم دیگر. بعد من به خودم مراجعه می‌کنم می‌بینم که نه، این یادآوری ایشان درست است. چون موضوع خیلی سنگین است لذا بعد کلی دعایش می‌کنم. با این که در آن مثلاً موضوع خاص این مصداق که الان ایشان مثلاً به من یادآوری کرده یا به بچه‌ها یا به هر کسی یادآوری می‌کند ممکن است وجهی هم نداشته باشد، یعنی آن مطلب ما هم درست بوده، راجع به مثلاً کسی اگر صحبت کردیم چیزی گفتیم

هیچ مشکلی هم به لحاظ شرعی و فنی نداشته، اما مطلب این قدر حساس و خطیر است؛ بعد هم می‌گوید خب آقا ما از خود شما شنیده‌ایم، مگر شما به ما نمی‌گویید؟ یک وقتی من گفته بودم که این‌طور پیش خودمان رسم کنیم بگوییم در خانه ما راجع به کسی صحبت نشود. یک قراری با یکدیگر بگذاریم. چرا ما خانه‌مان را تاریک می‌کنیم. اگر احیاناً یک چیزی به مناسبت مسئله سیاسی، اجتماعی و... مطرح شد گاهی یک یادآوری می‌شود، نمی‌خواهم بگویم بیفتیم به دام افراط، نه، آن هم عوارض خودش را دارد، غرضم آن قدر مسئله مهم و حساس است که کاش یک کسانی باشند که با همین صراحت به ما یادآوری کنند و اگر یادآوری کردند ما هم در ذوقشان نزنیم که تو چرا به ما یادآوری کردی.



سؤالات مخاطبین

سوال: بسم الله الرحمن الرحيم، با عرض سلام و ادب خدمت استاد گرامی و حضار جلسه. اول تشکر می‌کنم از صحبت‌های گران قدرتان. این دو هفته یکبارها که برای ما تکرار می‌شود بسیار اثرگذار است. حالا بسیار برای شخص بنده خصوصاً در بُعد نفس عملی که می‌خواهیم به دانش‌آموزان داشته باشیم سعی می‌کنیم در حد توانمان عمل کنیم. ان شاء الله خدا توفیقات مان را زیاد کند و بتوانیم بیشتر از مباحث شما در عمل استفاده کنیم و علم و عمل تلفیق بشود. دو سوال داشتم از محضرتان در راستای همین بحث حق‌الناسی که فرمودید. یک سوال اینکه فقط اعمال مستحبی را می‌توانیم برای رد مظالم‌های ناخواسته یا

حداقل فکر کنیم، درنگ کنیم که نکند یک وقت این چیزی که ما داریم می‌گوییم و می‌رود در سمت حقوق دیگران و اسباب دردسر دنیا و آخرت برای ما می‌شود در این کلام ما باشد، حداقل احتیاط ما را زیاد خواهد کرد.

لذا در هر صورت در روابط دوستانه، در خانواده یک همچین قرارهایی خیلی خوب هست.

مطلب اول مطلب حق‌الناس به معنای عام این را عرض کردیم و مطلب دوم هم مسئله زبان است که در این حد است که من تبدیلیش کنم به یک قاعده و در زمره قواعد کامیابی در جهاد اکبر بیاوریم، فهرست کنیم و خودمان و همه شما عزیزان یادآوری کنید.

ان شاء الله خدای متعال به همه ما کمک کند، ماها را در انجام وظایف الهی و بندگی مان موفق بدارد.



ندانسته‌ای که داریم داشته باشیم؟ مثل مصداقی که فرمودید دعا و استغفار و صدقه یا نه، اعمال واجبیه که مثلاً به گردن آن عزیزان هست، حالا خصوصاً آنها که از دنیا رفته‌اند، مثل بحث نماز قضا می‌توانیم برای‌شان داشته باشیم. یعنی کدام الویت دارد، مستحبی یا واجب؟

سوال دوم هم بحث یک کتابی هست که آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی یک سیر کتاب دارند به عنوان «اخلاق الهی»، جلد ۲۸ آن در راستای بحث حقوق برادر و خواهر مؤمن به همدیگر است. این کتاب خیلی روایت‌های زیبایی را در این راستا به آن اشاره کرده است. ما خودمان حالا در بحث مطالعاتی که داشتیم تا یک جایی خواندیم، از یک جایی به بعد دیگر متوقف شدیم، چون عمل به آن واقعاً سخت است. یعنی در

اعمال حساب و کتاب در روز قیامت قرار است واقعاً پای تک‌تک آنها بایستیم؟ چون ما آن را خواندیم ماندیم، چون خواستیم عمل کنیم باید چه کار کرد؟ راهکار می‌خواستیم از شما بگیریم. بحث حقوق مومنین به گردن یکدیگر خیلی سخت هست. می‌خواهم راهکار از شما داشته باشیم. یعنی راهکار عملی، چون کتاب یک مقدار راهکار جزئی داده است ولی کلیت آن در عمل خواستیم به عنوان استادی که اهل عمل هستید ما را هم راهنمایی بفرمایید.

پاسخ: راجع به آن مطلب اول بله، طبق مثالی که شما فرمودید مثلاً کسی از دنیا رفته است، ما می‌توانیم برای اینکه آن حق را جبران کنیم مثلاً نماز قضایی به عهده او هست به جا بیاوریم، حقوق مالی به گردن او هست، خمسی، روزه‌ای، چیزی دارد ما ادا کنیم. حتماً



که اشاره فرمودید یک روایتی است که ۳۰ حق در آن مطرح می‌شود. امام هم استنکاف دارد، یعنی روایات باب حقوق مومنین را ائمه (علیهم‌السلام) خیلی سخت ارائه کرده‌اند.

مثلاً در یک روایت دارد که ابان بن تغلیب می‌گوید من مدام رفتم و آمدم گفتم آقا جان به من بگویید. مدام رفتم و آمدم و رفتم آمدم، تکرار و اصرار. امام فرمودند می‌خواهی آسان‌ترینش را به تو بگویم؟ فرمودند «أَحَبُّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ»^{۱۱} از اینجا شروع می‌شود که هر چیزی را که برای خودت دوست داری برای او دوست داشته باشی و هر چیزی را که هم برای خودت نمی‌پسندی برای او نپسندی. فرمود از همه آسان‌ترش این است. بعد این شخص نفسش یک‌دفعه بند آمد گفت اگر آسان‌ترینش

این ترجیح دارد، یعنی در جلب رضایت او اینها حتماً تاثیرش بیشتر است. مستحبات هم که به جای خودش محفوظ است. راجع به آن فصل دومی که مطرح کردید بله این حقوق عظیمی هستند بین مومنین که فرمود «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^{۱۲} در آن قاعده عمومی‌اش. واقعیت این است که این حقوق در بسیاری از موارد در دستگاه الهی تهاثر می‌شود. چون بخش عظیمی از اینها بین مومنین رعایت نمی‌شود. مثلاً من درباره جنابعالی رعایت نمی‌کنم، شما هم درباره من رعایت نمی‌کنید، این حقوق با همدیگر در آن مراتب خودش در دستگاه الهی تهاثر می‌شود. لذا بار عمومی از این جهت مقداری سبک می‌شود، به خاطر اینکه متاسفانه همه ما داریم رعایت نمی‌کنیم و خب این آثار خودش را دارد. اما آن فهرستی



اینکه مثلاً در همان ۳۰ حقی که استاد عالی قدر مرحوم آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی (علی الله مقامه الشریف) در آنجا اینها را توضیح می دهند و همین طور که فرمودید خیلی هم تکان دهنده است، اینها دسته بندی می شود. همه آنها یک جور نیستند. حالا اگر یک جا مثلاً عیادت او یک حقی است، تشییع جنازه او یک حقی است، این کجا و این که مثلاً ما حفظ الغیب او را بکنیم، یعنی در غیاب او حرمتش را نگهداری کنیم. اینها وزنش با هم متفاوت است. لذا آنها یک نوع نیستند و خیلی هایش را هم عرض کردم در آن حقوق عمومی تهاتر هست، ولی در بین آنها بعضی از حقوق هست که به لحاظ رتبه خیلی بالاست. مثلاً ببینید حق نصرت خیلی حق بزرگی است، مثلاً اگر شخصی از شما کمک خواست، اگر

این باشد که دیگر این از همه اتفاقاً به نظر در نگاه اول سنگین تر هم می آید. غرض اینکه پس در ارائه این باب معمولاً استنکاف در آن وجود داشته ولی اینها اصرار کردند. مثلاً گاهی ۳۰ حقی گفته شده است، این معنایش آن استنکاف تربیتی است. یعنی می خواهد مخاطب نسبت به این موضوع در اوج حساسیت خودش قرار بگیرد، والا این حقوق را ماها باید برویم بدانیم. مثلاً من و شما اگر مطالعه نکرده باشیم، اگر آشنا نباشیم، فردا بگوییم من نمی دانستم از ما قبول می کنند؟ اگر در آن وقت تشریح مثلاً به یک کسی نگفته باشند خیلی خوب، اما زمان ماها که دیگر این حرفها نیست، اینها بیان شده است. بیشتر جنبه تربیتی داشته، حضرت می خواستند اهمیت موضوع را بیان کنند. ولی حالا غرض



سوال: در مورد مسائل سیاسی و فرهنگی گفتند چه کار باید بکنیم، صحبت‌هایی که حالا راجع به مسئولین و یا حتی مثلا درون تشکیلاتی‌اش هم به نظرم شاید مبتلا به باشد.

پاسخ: هیچ فرقی نمی‌کند. اگر مطلبی هست که به ما ارتباط پیدا می‌کند و این گفتن ما مسئله‌ای را حل می‌کند، چیزی را پیش می‌برد، یاری می‌کند، مصلحت در گفتنش است، خیلی خوب می‌گوییم. باید توجیه داشته باشد، یعنی توجیه الهی و مبنای محکم داشته باشد. والا درد و دل باشد هیچ خاصیتی ندارد و عوارض خطرناکی دارد. عمده جایی که شیطان در محفل‌های دوستانه آن محفل را تبدیل می‌کند به محیط پُر از تعفن، و از نظر ملکوتی بسیار آنجا را کثیف می‌کند و وحشتناک و تاریکش می‌کند در محیط درد و دل‌هاست. البته این منحصر به

بتوانید کمک و یاری‌اش کنید ولی یاری نکنید خیلی آن باب، باب سنگینی است. در حالی که بعضی از حقوق نه، یک مقدار آسان‌تر است، با هم وزن‌شان یکی نیست. خدا ان شاء الله به همه ما کمک و یاری کند.

سوال: یک نکته هم دوستان پرسیده‌اند گفتند در مورد غیبت کردن از کسی که در واقع به خاطر خیرخواهی و رفع عیب او ما اینکار را کرده‌ایم این چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر این باشد که این می‌شود جزو مجوزها، یعنی مواردی است که جزء استثنائات غیبت محسوب می‌شود. بله اگر جزو استثناءها باشد که جزء استثنا است دیگر.



دارد، در فلان عرصه حالا در تشکیلات یا در نظام، پس ما رها هستیم و هرچه دل‌مان می‌خواهد می‌توانیم پشت سرش بگوییم. کجا خدای متعال چنین اجازه‌ای به ما داده است، چنین اجازه‌ای ما نداریم. لذا به ما یک قاعده‌ای دادند، قاعده آن خیلی جالب است، قاعده این است که فرمودند که چیزی که به شما ارتباط پیدا نمی‌کند و برای شما مفید نیست نگوید، یعنی واردش نشوید. اصلاً مثلاً این موضوعی که الان مطرح شده، ما هم مثلاً الان پنج نفر اینجا نشستیم، این مفید است؟ فایده علمی دارد؟ فایده اخلاقی دارد؟ یا فایده تشکیلاتی دارد؟ واقعا مصلحتی در آن هست؟ اما اگر نه، به ما ارتباطی پیدا نمی‌کند، در حوزه مسئولیتی من نیست، یعنی اینکه من اینجا بگویم یا نگویم تأثیری ندارد، ولو یک مسئله‌ای وجود

خانم‌ها نیست، ولی همه ما می‌دانیم که در خانم‌ها بیشتر است. گاهی می‌بینید مثلاً ۵۰ دقیقه ۶۰ دقیقه با یک تلفن دارد صحبت می‌کند، می‌گوید و می‌شنود، رها نمی‌کنند. بعضی وقت‌ها این رشته همین‌طور ادامه دارد، خوب وسط درد و دل‌ها این چیزها هست دیگر، بعد انسان دارد راجع به فلانی و فلانی و فلان کس و این‌ها هم صحبت می‌کند. غرض اینکه یک وقت نه، صرف همین که ما دل‌مان را می‌خواهیم خنک کنیم یا می‌خواهیم یک چیزی را گفته باشیم، در این جهت هم دیگر فرقی نمی‌کند. استحضار داشته باشید بین اینکه طرف مثلاً یک آدم شناخته شده‌ای است، مسئولیتی دارد یا مثلاً مسئولیتی ندارد و جزو دوستان محدود ماست این فرقی نمی‌کند، یعنی این دلیل نمی‌شود حالا چون فلان کس مثلاً مسئولیت



است، یک مُصلح اجتماعی بزرگ است، به من مرتبط است و اتفاقاً الان مصلحتش به این است که من این مسئله را نشرش بدهم. گاهی واجب است، اتفاقاً گاهی واجب مؤکد است که انسان یک مطلبی را حتماً نه فقط در جمع سه نفره یا پنج نفره، بلکه باید در جمع میلیونی هم اگر توانست منتشر کند. اگر این مسئله را درست می‌کند و کمک می‌کند خیلی باید سنجیده اقدام بشود.

سوال: پرسیدند که جبران حق‌الناس زبانی چیست؟

پاسخ: اولاً با تکیه بر لطف خدا و اینهاست. استغفارهای خیلی سنگین می‌خواهد، اشک‌های فراوان، خیلی گریه می‌خواهد، در سحر، در خلوت بین انسان و خدای متعال و بعد اگر یک جایی انسان با زبانش هتک حیثیتی چیزی

دارد ولی آیا آن مثلاً عیبی را که الان هست، اینکه من الان به شما بگویم، آیا این عیب اصلاح می‌شود؟ اگر می‌شود حتماً بگویم. یعنی شما هستید که می‌توانید آن کار را بروید مثلاً اقدامی کنید، اصلاح کنید، خیلی خوب و جهی دارد، اما اگر نه، گفتن به شما مسئله‌ای را حل نمی‌کند، خب این جهی پیدا نمی‌کند.

لذا ورود در چیزی که مفید نیست، نه برای ما و نه برای آن مخاطب، نه برای مصلحت کشور، نه برای اسلام و مسلمین و این‌ها تاثیری ندارد. یک جمله صریح‌ترش را به شما بگویم، صریح‌ترش به ما می‌گویند به آن چیزی که ربطی به تو ندارد در آن وارد نشو. چون انسان را گرفتار می‌کند، گرفتاری‌های خاصی در انسان پیش می‌آورد. ولی اگر ربط دارد، مثلاً یک مصلحت عامی است، یک مصلحت ایمانی



می‌کردم که بالاخره لابد تو باید یک جبرانی کنی. اگر یک وقت به یک کسی رفتی تخریب ذهنیتی انجام داده‌ای این مشروط است، حالا باید بروی بتوانی درستش کنی. یک کسی مثلاً در یک پیچی در یک صفحه‌ای یک چیزی مطلب عجیب و غریبی راجع به یک کسی می‌گذارد، خوب باید اگر خواست اصطلاح کند همانجا انجام دهد. البته می‌گویم اخیراً دیگر نمی‌شود، چقدر باید این تلاش کند تا بتواند ذهنیتی را که تخریب کرده است اصلاح کند. لذا باید تلاش کند آن مقداری که ممکن باشد اصلاح کند، هر مقداری هم که ممکن نشد که می‌گویم دیگر حالا آن استغفار و آن اشک‌ها و توقع از خدای متعال و اینهاست.

این که من گفتم شوخی کردم، منظورم همین بود، ولی خوب به او از جهت تربیت خودش جدی

از کسی کرده با قلمش، با هر چیزی که بود، با همان طریق هم باید تا می‌تواند در نشر فضیلت‌های او و جبران آن آسیب تلاش کند.

چند روز پیش در حرم مطهر حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) نایب زیارت شما بودیم. جوانی آمد جلو به من گفت آقا من خیلی پشت سر شما بد و بیراه گفته‌ام، من را حلال کنید. همین کلمه را گفت و جالب بود همین را می‌گفت و داشت می‌رفت. من هم به او گفتم داداش حلالیت نمی‌کنم، چون دیدم این خلاف ادب است. من نمی‌دانم او چه گفته است یا چه نگفته است. ولی همین که خودش را رسانده است نشان می‌دهد که بالاخره تعهدی داشته است، حالا آمده جلو و دارد می‌گوید که آقا حلالم کنید. من هم خیلی همین‌طور صریح به او گفتم نه. داشتم به او یادآوری



بشود. احکامش، جوانبش، چون خیلی گسترده محل ابتلاء است. به نظرم پرداختن به آن هم مناسب است. این پس محفوظ به جای خودش هست. کارهای خوبی هم در این زمینه‌ها صورت گرفته است. بزرگان ما به این امر اعتنا داشتند و به آن پرداختند و رساله‌های قوی، مطالب قوی در این موضوع است. از جمله امام راحل عظیم‌الشأن ما در این موضوع بحث مفصلی دارند.

یک وقتی هست که ما به یک کسی که دارد غیبت می‌کند، یعنی الان دارد پشت سر یک کسی نزد ما دارد صحبت می‌کند، ما یک وقت است که این شخص را متهم می‌کنیم به غیبت کردن. یعنی چه؟ یعنی به او می‌گوییم غیبت نکن، این معنایش این است که ما گفتار او را درباره دیگری از مصادیق غیبت می‌دانیم و حالا داریم

گفتم، و الا ما که کوچک‌تر از این حرفا هستیم که چیزی به ما اصابت کند، ولی واقعیت این است، موضوع خطیر است.

سوال: گفتند که در سایت حضرت آقا نکته‌ای را خواندیم که آقا دو بحث مطرح کرده است، یکی در رابطه با ردّ غیبت، یکی منع غیبت، گفتند در مورد تفاوت این دو اگر توضیح بفرمایید.

پاسخ: خوب حالا باید آن را دید، اگر متنش باشد بگذارند بهتر است. چون از این کلیدواژه چیزی درست فهمیده نمی‌شود. مطلب را اگر داشتند بفرستند یک نگاهی کنیم.

بحث باب غیبت بحث وسیعی است که خوب هم هست که به تفصیل به آن پرداخته شود، اتفاقاً مناسب است. یعنی جزو بحث‌هایی است که می‌پسندیم که به تفصیل درباره آن گفتگو



او را منع می‌کنیم از غیبت، از گناهی که دارد مرتکب می‌شود، این می‌شود نهی از منکر. اگر یقین داریم مانعی ندارد. یقین داریم که الان این چیزی که ایشان دارد می‌گوید غیبت است. اما اگر نه، در کلام او وجوهی هست، یعنی ممکن است یک وجوهی باشد که براساس آن ایشان مجاز است که این مطلب را مطرح کند. لذا اینها با هم فرق می‌کند. در آن مورد اول اگر باشد انسان باید این غیبت را منع کند، یعنی بایستد نهی از منکر کند و به صراحت بگوید عذرخواهی می‌کنم شما دارید غیبت می‌کنید، غیبت نکنید. چون اگر او چیزی که دارد می‌گوید مصداق غیبت نباشد ما مرتکب تهمت شده‌ایم. یعنی من دارم به او تهمت می‌زنم، من او را دارم متهم می‌کنم، به او تهمت می‌زنم که تو داری غیبت می‌کنی. اینها

با هم دیگر قاطعی می‌شود. پس یک مسئله این است، این در جایی است که من یقین دارم، اما اگر نه، من یقین ندارم که این چیزی که ایشان دارند می‌گویند از مصادیق غیبت است، آنجا من باید با فنونی این مسئله را از خودم ردّش کنم و به یک شکلی که این عبور کند. به عبارتی ممکن است بگوییم که برای ایشان گفتنش جایز است، پیش خودش یک دلایلی دارد، گاهی انسان می‌خواهد از دلیلش جستجو کند یک چیز دیگری را او باید بگوید، یعنی او ناچار می‌شود یک مسئله دیگری را بگوید، بعد از این بدتر می‌شود. لذا اینجا انسان باید با یک فنونی که حرف را عوض کند، موضوع را تغییر بدهد، بگوید حالا باشد، یک وقت دیگر، به یک نوعی از این مسئله عبور کند که هم ایشان نجات پیدا کند و هم ما



پیش رو ما را از لغزش در این محیط خطرناک حفظ بفرماید، ما را در صیانت زبانمان، در به‌ویژه حریم سایرین موفق بفرماید، ان‌شاءالله به برکت صلوات بر محمد و آل محمد اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

نجات پیدا بکنیم و هم اتفاق نامناسبی آن وسطها نیفتد. البته این را من ناظر به آن مطلبی که نقل کردند نگفتم. آن اگر باشد انسان باید ببیند، چون برای منع‌اش باید حتماً ما اشراف داشته باشیم که این حتماً الان دارد غیبت می‌کند. لذا یک جاهایی دیده‌اید که می‌گویند آقا غیبت نکن، این کلمه غیبت نکن خطرناک است، خوب اگر من الان مجوز دارم که دارم مطرح می‌کنم آن‌وقت شما الان به من تهمت زدید، خوب این کار خطرناک می‌شود.

خدای متعال را قسم می‌دهیم به اولیاء‌اش، به مقربان درگاهش، به حق امام زمانمان، آنچه را که از حقوق مردمان، از نزدیک و دور آشنا و غیرآشنا بر عهده ما هست، از خزانه بی‌پایان لطفش و کرمش برای ما جبران بفرماید، ان‌شاءالله در مسیر







موضوع بحث ما در باب قواعد عمومی جهاد اکبر می‌باشد. اینها قواعدی هستند که به هر یک از ما کمک می‌کنند تا در تربیت خودمان و در توسعه شخصیت خودمان، در حفاظت از شخصیت خودمان، در نگاهداشت خودمان بر صراط مستقیم بندگی موفق شویم و بتوانیم به شایستگی عمل کنیم. این قواعد، هم در مبارزه با قوه وهمیه، هم در مبارزه با قوه غضبیه و هم در مبارزه با قوه شهویه مارا یاری خواهد کرد. در هر سه میدان ما به لطف خدای متعال ان شاء الله می‌توانیم وارد یک مبارزه، جهاد و درگیری ظفرمند و کامیاب شویم.

«حجة الاسلام والمسلمین محمدجواد حاج علی اکبری»